

Received: 2022/1/28

Accepted: 2023/1/16

from 177 to 196

Narges Shekarbeygi

Assistant professor of Quran and Hadith Sciences, Department of Islamic Education School of Medicine, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran.
shekarbeygi.n@gmail.com

Majid Chehri

Assistant Professor, Ph.D. in Sciences and Quran and Hadith, member of the Faculty of Science and Education University.
Corresponding author.
chehri@quran.ac.ir

Parisa Kariminia

Master's degree in Qur'anic interpretation and sciences - Faculty of Quranic Sciences, Kermanshah.
Pk.kariminia1397@yahoo.com

Keywords:

Society of ignorance, Religious society, Nation-making, Image of worship, Individual changes, Cultural developments.

Stages of Nation-making in Holy Quran with of Surah Al-Fath ٢٩ emphasis on verse

Abstract

Nation-building is a complex process that can be gone through only over time and based on specific principles and rules. The most important feature of this process is that it is a stage-by-stage one. The stages and structure of the nation established in the era of Holy Quran's revelation and the context of its formation show the high capacity of Islam in the making of an ideal society with all its unique features. Therefore, the necessity of recognizing the bases and features of the religious society intended by Allah the Wise and how to make it is of importance. Verse 29 of Surah Al-Fath is one of the most important one in Holy Quran which discusses the establishing and training of the society of Holy Prophet (PBUH) with emphasis on its four stages of sprouting, sending forth blade, growing, and finally standing on its own. Along with an analytical description of different sections of the verse, this article provides an examination of the most important index of the religious society that is the role of a divine leadership, as well as the features of the believers who are its main pillar, including their individual, social, and religious attributes. The training and leading role of the Holy Prophet (PBUH) in the transition of the ignorant society to a religious one and His basic actions to culturally develop the individual addressees of the Book contemporary with its revelation is another theme discussed in the verse which is analyzed in the present research.

چکیده

جامعه‌سازی فرایند پیچیده‌ای است که در گذر زمان و بر مبنای اصول و قواعد مشخصی بنا نهاده می‌شود که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن مرحله‌ای بودن این فرایند است. مراحل و ساختار جامعه‌ای که در عصر نزول قرآن کریم بنا نهاده شد و زمینه‌های شکل‌گیری آن بیانگر ظرفیت دین مبین اسلام در شکل‌گیری جامعه‌ی ایدئال با همه‌ی ویژگی‌های منحصر به فرد آن است؛ بنابراین، ضرورت شناخت مبانی و ویژگی‌های جامعه‌ی دینی مدنظر خداوند حکیم و نحوه‌ی تشکیل آن امر مهمی است. آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح یکی از آیات غرر قرآن کریم است که در آن، به مراحل تربیتی و نحوه‌ی پایه‌ریزی جامعه‌ی نبوی^(ص) ضمن چهار مرحله‌ی جوانه زدن، به شکل نهال درآمدن، استحکام یافتن و درنهایت، استقلال یافتن اشاره شده است. در این جستار با توصیف و تحلیل بخش‌های گوناگون این آیه، به مهم‌ترین شاخصه‌ی تشکیل جامعه‌ی دینی که همانا وجود رهبری الهی است و همچنین به ویژگی‌های مؤمنین، به‌عنوان ارکان اصلی جامعه، اعم از صفات فردی، اجتماعی، عبادی و ... پرداخته شده است. نقش تربیتی و هدایتی حضرت رسول^(ص) در چگونگی گذار جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی دینی و اقدامات اساسی ایشان در زمینه‌ی ایجاد تحول در مخاطبان معاصر نزول قرآن کریم، مبنی بر ایجاد تحولات فردی و فرهنگی، مطلب قابل‌تأمل دیگری است که از گزاره‌های آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح به‌دست آمد.

نرگس شکر بیگی

استادیار گروه معارف اسلامی
دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، مرکز
تحقیقات بین‌رشته‌ای معارف اسلامی
و علوم سلامت
shekarbeygi.n@gmail.com

مجید چهری

استادیار، دکتری علوم و قرآن و حدیث
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و
معارف قرآن کریم، (نویسنده مسئول)
chehri@quran.ac.ir

پریسا کریمی نیا

کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن،
دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه
Pk.kariminia1397@yahoo.com

واژگان کلیدی:

جامعه‌ی جاهلی، جامعه‌ی دینی،
جامعه‌سازی، سیمای عبادی،
تحولات فردی، تحولات فرهنگی.

۱- بیان مسئله

رسالت و هدف از نزول قرآن کریم تربیت و هدایت انسان‌ها در چارچوب قوانین و دستورالعمل‌های خاص و پیرون آوردن آنان از تاریکی‌ها به سوی نور است: «الرَّكِيْبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱). تشکیل جامعه‌ی مترقی دینی که در سایه‌ی آن، ارزش‌های الهی و انسانی به منصفی ظهور برسد، یکی از مهم‌ترین نیازهای رشد و هدایت بشر و پیمودن مسیر تکامل و رسیدن به قله‌های سعادت است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). تشکیل جامعه‌ی دینی در میان اعراب جاهلی یکی از شگفت‌آورترین و بزرگ‌ترین رخدادهای چهارده قرن اخیر و بلکه همه‌ی طول عمر بشر به‌شمار می‌آید. انتخاب جزیره‌العرب به‌عنوان مکان ظهور اسلام بیانگر حکمت‌هایی است که مهم‌ترین علت آن را می‌توان به‌نمایش گذاردن قدرت نفوذ دین الهی در افرادی دانست که هیچ‌گونه سنخیتی با آن نداشتند. اعراب زمان نزول متأثر از آداب و رسوم فرهنگی زمان و آبا و اجدادشان، در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی فرسنگ‌ها با آموزه‌های قرآن کریم فاصله داشتند (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۹، ص ۱۵۱)؛ بنابراین، لازم می‌نمود بُعد شخصیتی و اجتماعی معاصران نزول با اخلاق و منش ایدئال قرآن کریم به نحوی حکیمانه، با برنامه‌های منسجم و بدون ذره‌ای نقص و نارسایی ترمیم و یا جایگزین شود.

از سویی، آنچه در عصر حاضر بیشتر مورد توجه اندیشمندان بوده، این است که ساختارهای اجتماعی به پدیده‌ها و رفتارهای انسانی تعیین نمی‌بخشند، بلکه از طریق تقیید یا تحریک، تنها احتمالشان را کاهش یا افزایش می‌دهند. در حقیقت، کنشگران در چارچوب ساختارهای اجتماعی خاصی اهدافشان را دنبال می‌کنند و این چارچوب‌ها از یک‌سو، به انتخاب افراد و از سوی دیگر، با قواعد و قانون‌هایی حدود ارتباطات اجتماعی را مشخص می‌کنند (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰)؛ همچنین جان لاک وظیفه‌ی تربیت‌گران را بار آوردن افراد مطابق با چگونگی اجتماعی شدن آنان می‌داند و یا دورکیم کارکرد تربیت را اجتماعی کردن روشمند نسل جوان برمی‌شمارد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷). از سوی دیگر، در میان اندیشمندان مسلمان نیز دیدگاه متفاوتی درباره‌ی جامعه و نقش افراد در ساخت جامعه وجود دارد؛ همچنان که علامه طباطبایی معتقد است، ترکیب جامعه از افراد نوعی ترکیب حقیقی است که به جامعه هویت می‌بخشد؛ اما هر جامعه باید از قوانین خاص خود برخوردار باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۷). بر اساس این دیدگاه، اصالت فرد در جامعه امری روشن و حقیقی است.

علی‌رغم این تعاریف و کاربردهای بسیار مفهوم جامعه، برخی معتقدند این مفهوم هنوز تعریفی مورد اتفاق جامعه‌شناسان نیافته است (ساروخانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۰۶ و ۸۰۷)؛ اما از آنجاکه به اعتقاد برخی از جامعه‌شناسان غربی نیز اجتماع مؤمنان اساساً اجتماعی سیاسی تلقی شده (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۹۷) و همچنین تشکیل نظام سیاسی و به‌تبع آن، دولت و حکومت اسلامی از مهم‌ترین اهداف دین اسلام و یک هدف عام و ضروری در زندگی اجتماعی اسلامی است که در سایه‌ی آن، از مظلوم در برابر ظالم دفاع می‌شود و عدالت اجتماعی در گستره‌ی جامعه‌ی دینی پابرجا می‌گردد (القرشی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۶)،

با نظر به شکل‌گیری جامعه‌ی نبوی تحت راهبری وحی الهی، خداوند متعال پایه‌های جامعه‌ی دینی را مرحله‌به‌مرحله و متناسب با شرایط و نیاز مخاطبان به پیش برد و پس از مدت بیست‌وسه سال از نزول اولین آیات وحی، جامعه‌ای بنا نهاده شد که در اوج فرهنگ و تمدن بود. این گذار سیاسی در حالی رخ می‌دهد که گزارش‌های تاریخی بیانگر نبود هرگونه نظم سیاسی فراتر از نظام قبیله‌ای در سرزمین حجاز پیش از ظهور اسلام است (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۸۳ تا ۸۷). با استناد به آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح که در ادامه خواهد آمد، جامعه‌ی نبوی از ابتدای شکل‌گیری چهار مرحله‌ی رشد داشته است که عبارت‌اند از: رشد به صورت جوانه زدن، رشد به صورت نهال، رشد در مرحله‌ی استحکام و درنهایت، رشد در مرحله‌ی استقلال‌یابی. بدیهی است یکی از مهم‌ترین ارکان تشکیل جامعه‌ی دینی در عصر نزول، شخص حضرت رسول^(ص) و اقدامات حضرت در زمان رهبری جامعه‌ی بوده است. کوشش‌های پیامبر اکرم^(ص) که همراه با شناخت دقیق نیازها، فرهنگ، داشته و انتظارات از مردم هم‌عصر و سرزمینی بود که در آن قرار داشتند، دگرگونی شگرفی به‌ویژه در مدینه ایجاد کرد. آن حضرت جامعه‌ای را سامان‌دهی نمود که بر پایه‌ی اصول توحیدی، عدالت‌گستری، برابری اجتماعی، فضیلت‌خواهی، نسخ شدن بسیاری از آداب و رسوم نادرست اجتماعی و قبیله‌ای و... بود که همگی برگرفته از تعالیم الهی است (واسعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

بنابراین، بر اساس آنچه از نظر گذشت، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این مسئله است که با استناد به آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح که یکی از آیات غرر قرآن کریم است و ترسیم دقیقی از روند جامعه‌سازی دینی و مؤلفه‌های آن در جامعه‌ی نبوی به‌دست می‌دهد، این جامعه چه مراحل و ابعادی داشت و با تأکید بر این آیه، چه برنامه‌های تربیتی برای گذار جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم^(ص) صورت پذیرفته است؟ دیگر آنکه بر اساس نقش تربیتی-مدیریتی پیامبر^(ص)، چگونه می‌توان الگویی را طراحی کرد که سبب ایجاد تغییر و تحول در ابعاد فردی و فرهنگی گردد؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد، در بحث جامعه‌سازی و نظام‌سازی دینی و همچنین ویژگی‌های جامعه‌ی نبوی و ساختاریابی آن، پژوهش‌های متعددی انجام شده است. برخی از این آثار را که به‌صورت غیرمستقیم به مسئله‌ی جامعه‌سازی نگاه می‌کنند، می‌توان در ادامه ملاحظه کرد: قربانزاده (۱۳۸۵) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «مبانی جامعه‌ی دینی در قرآن کریم» معتقد است، ساخت جامعه‌ی دینی با تلاش کسانی ممکن است که به دنبال سعادت انسانی باشند. در چنین جامعه‌ای، کرامت انسانی حفظ می‌شود و در سایه‌ی دین الهی و قرآن کریم می‌توان جامعه‌ای با رویکرد الهی ساخت.

اکبری (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «معیارهای جامعه‌ی دینی از منظر قرآن کریم»، جامعه‌ی دینی را جامعه‌ای می‌داند که فرهنگ و روش رفتاری خود را بر اساس تعالیم و حیانی بنا نهاده باشد. جامعه‌ی دینی ویژگی‌های بنیادینی مانند پایبندی به قوانین دینی، نگرش توحیدی، روحیه‌ی خردورزی، دانش‌اندوزی، تلاش در جهت تحقق عدالت و... دارد.

بستان (۱۳۹۰) در اثر خود با عنوان «راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت»، به این مسئله مهم می‌پردازد که در زمینه‌ی توسعه‌ی علوم انسانی اسلامی لازم است که الگوواره‌های اسلامی بر اساس پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و... تعیین شود.

صمدی (۱۳۹۹) در اثر خود با عنوان «جامعه‌ی منتظر و بایسته‌های تمدن‌سازی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، به بایسته‌های حرکت در راه تحقق تمدن نوین اسلامی در کلام مقام معظم رهبری پرداخته است. توجه به ساحت‌های مختلف مادی و معنوی انسان، نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، جهان‌شمولی، تمدن آرمانی مهدوی، ساختارسازی قانونی، عدالت اجتماعی و... از مهم‌ترین بایسته‌های تمدن‌سازی در جامعه‌ی منتظر است؛ اما قابل‌تأمل است که به‌صورت متمرکز به مؤلفه‌هایی مانند مباحث تربیتی، اخلاقی و... در چنین جامعه‌ای اشاره نشده است.

غلامی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی خود با عنوان «پیش‌فرض‌های نظام‌سازی (نظام اسلامی) در جامعه‌ی منتظر بر اساس اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب»، یکی از بارزترین وظایف جامعه‌ی منتظر را زمینه‌سازی برای تحقق جامعه‌ی مهدوی و حرکت در مسیر ایجاد و آغاز عصر ظهور می‌داند. عبدالحسین‌زاده و بابایی مجرد (۱۳۹۶) در مقاله‌ی خود با عنوان «کشف و فهم الزامات و بایسته‌های نظام‌سازی قرآنی در جامعه‌ی اسلامی» معتقدند که در عصر حاضر، چاره‌ای جز نظام‌سازی مبتنی بر معارف و حیاتی نیست؛ زیرا غرض اصلی قرآن هدایت است و این مسئله به‌عنوان هسته‌ی مرکزی تمام شئون زندگی آدمی است؛ اما آنچه در این مقاله بیشتر به آن توجه شده، تلفیقی از شیوه‌های پژوهش کمی و کیفی با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته از نخبگان حوزه‌ی نظام‌سازی بوده است و به‌صورت اختصاصی، به دنبال استخراج مبانی قرآنی و اسلامی نبوده است.

از آنجاکه مسئله‌ی پژوهش حاضر یک بررسی اجتماعی و تربیتی از جامعه‌ی نبوی و متمرکز بر آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح است، در آثار یادشده و سایر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌ی قرآنی-تربیتی، مانند اثر حاضر به ابعاد تربیتی جامعه‌سازی آن‌هم با رویکردی بر مفاهیم عمیق تفسیری آیه ۲۹ سوره‌ی فتح پرداخته نشده است.

۳- مفهوم‌شناسی

۳-۱- تربیت

در قرآن کریم، واژه‌ی «الرَّبِّ» بهترین واژه‌ای است که ریشه‌ی کلمه‌ی تربیت را افاده می‌کند. جمع کثیری از لغت‌شناسان و مفسران واژه‌ی «رَبِّ» را به معنای مالک و صاحب می‌دانند (بلاغی، بیتا، ج ۱، ص ۵۵؛ ابوحنبلان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳؛ ابن‌منظور، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۳۹۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۳؛ اریانی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۳۳۳؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۴).

از میان صاحب‌نظرانی که دیدگاه آنان مرور شد، برخی بر «اصلاح و تدبیر امور» تأکید دارند و گروهی نیز معتقدند، «ربّ از ماده‌ی رَبَب است؛ نه از ماده‌ی رَبَو و به اصطلاح مضاعف است؛ نه ناقص و در معنی اصلی ربّ مفهوم پرورش و تربیت نهفته است؛ لذا در فارسی معمولاً آن را به‌عنوان پروردگار ترجمه می‌کنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰). تربیت در لغت به معنای «فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش و زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی» است (باقری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۷)؛ اما برخی این واژه را از ریشه‌ی رَبَو و به تبع آن، مالکیت و صاحب‌اختیار بودن خداوند را در آن بدیهی دانسته‌اند (بهجت‌پور، ۱۳۹۵، ج ۱).

برخی معتقدند، تربیت در اصطلاح، صفت ذاق مبدایی است که کامل کردن و فراهم آوردن و رساندن موجودات را به کمال بر عهده دارد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶). از دیدگاه برخی نیز تربیت عبارت از آن است که کسی چیزی را به تدریج و آرام به سر حد کمالش برساند (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱). بسیاری از صاحب‌نظران تربیت را عبارت از «پرورش و رشد دادن» دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۸۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۴؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۱۵).

صاحب التحقیق «اصلاح و سوق دادن چیزی به سوی کمال» را به‌عنوان معنای تربیت آورده است (مصطفوی، ۱۳۷۱، ص ۱۰). «برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به‌منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب» دیدگاهی است که به صواب نزدیک‌تر است (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۳۵). در کتاب عیون اخبار الرضا^(ک) نیز، واژه‌ی «ربّ» به معنای مالک و خالق آمده است (ابن‌بابویه، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۷۶).

بنا بر آنچه مرور شد، تربیت را می‌توان از ریشه‌ی «رَبَب» به معنای ایجاد تدریجی و گام‌به‌گام یک شیء تا رساندن او به حد کمال و نهایت آن دانست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶) و یا از ریشه‌ی «رَبَو» یا «رَبَاء» به معنای زیاد شدن، رشد، علو و ارتفاع دانست (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳).

بنابراین، تربیت همان اقدامات یک مربی در فرایند ایجاد تغییر تدریجی در گستره‌ی زمان، روی فرد تربیت‌پذیر به‌منظور تأثیرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات و عواطف او بر اساس برنامه‌ای منسجم و هدف‌دار، برای رشد استعدادها و درنهایت دستیابی به کمال و رستگاری است؛ به این معنا که یک مربی طبق یک فرایند هدف‌دار مجموعه‌ای از اعتقادات، بینش‌ها و رفتارها را در یک مسیر مشخص با یک برنامه‌ی معین و با توجه به روحیات متربی‌ان به منصفی ظهور می‌رساند.

۲-۳- جامعه

واژه‌ی «Society» از ریشه‌ی لاتین «Societas» به معنی شریک و هم‌نشین گرفته شده (S.Haim, 2002) و در مفهوم وضع و حالت اجتماعی انسان‌ها و حیواناتی است که تحت یک قاعده و قانون مشترک و معین زندگی می‌کنند. واژه‌ی «جامعه» اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و جمع‌کننده است (ابن‌منظور، ۲۰۰۵، ذیل واژه).

در معنای اصطلاحی این مفهوم، دانشمندان علوم اجتماعی قیدهایی را لازم دانسته‌اند که در کم و کیف آن اختلاف فراوانی پدید آورده و دستیابی به یک تعریف روشن، جامع و مانع را غیرممکن یا دشوار کرده است. با این وصف، هریک از عالمان اجتماعی، برحسب وابستگی به مکتب یا رویکرد خاص، در تعریف خود از جامعه به عناصری اشاره کرده‌اند؛ مثلاً برخی بر عناصری مانند اهداف عام‌المنفعه تأکید دارند (صلیب، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲)؛ برخی دیگر سنت‌ها، عبادات، رسوم، شیوه‌ی زندگی و فرهنگ مشترک را عناصر اساسی در تعریف جامعه برشمردند؛ عده‌ای وحدت جزئی جسمی، روانی و اخلاقی میان موجودات هوشمند، برخورداری از حکومت پویا، فراگیر و کارآمد، هدفمند، سرزمین و فرهنگی مشترک و پیوندهای زیستی، فنی و فرهنگی را مهم دانسته‌اند (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۳۸۸-۳۸۷) و گروهی جامعه را به جمع شدن ارادی افراد برای به‌دست آوردن امتیازهای مستقیم و غیرمستقیم تعریف کرده‌اند (سووه، ۱۳۵۸، ذیل واژه‌ی جامعه).

گفتنی است در چارچوب مفهومی-نظری بحث، رویکرد پارسونزی به نظر رویکرد مناسب‌تر و جامع‌تری برای توجه به ابعاد مفهومی جامعه خواهد بود؛ به این معنا که دیدگاه پارسونزی جامعه را مفهومی می‌داند که به واقعیت عینی و جمعیت انسانی موجود اشاره دارد و می‌توان حدود، هویت و محل استقرارش را تعیین کرد (روشه، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹). برای فهم جامعه، باید آن را به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه نمود. پارسونز به سه مفهوم کنش، نظام و متغیرهای الگویی اشاره می‌کند. مفهوم مرکزی نظریه‌ی پارسونز «کنش اجتماعی» است که از عمل عقلانی-ارادی کنشگر تأثیر می‌پذیرد (محمدی‌اصل، ۱۳۹۴، ص ۳۲ و ریتز، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸).

در یک نگاه کلی، می‌توان جامعه را عبارت از مجموعه انسان‌هایی دانست که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده‌اند و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۳۳۳) و روابط گوناگون مشترک، متقابل و نسبتاً پایداری آنان را به‌هم پیوند می‌دهد و هدف واحدی آنان را گرد هم آورده است (صلیب، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲).

۴- خوانشی بر تفسیر آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح

بعثت انبیا با هدف راهبری جوامع انسانی به سوی خدا و در قالب جنبش‌های فرهنگی-اجتماعی با منبع و حیانی نمود پیدا کرده است. از آنجاکه شناخت پدیده‌های اجتماعی منحصر به بررسی آن در زمان حال نیست، بلکه برای درک و تبیین کامل وقایع اجتماعی باید به گذشته‌ی دور یا نزدیک آن توجه نمود (وثوقی، ۱۳۹۲، ص ۳۵) و حتی برخی جامعه‌شناسان معتقدند، برای این دستیابی به شناخت کاملی از جوامع، می‌بایست عوامل جغرافیایی، اعم از اقلیم و منابع طبیعی و... تا عوامل اجتماعی مانند جمعیت، فرهنگ و... را نیز مطالعه کرد (دوورژ، ۱۳۷۷، ص ۳۱ تا ۱۲۰)، طبیعتاً برای دریافت و درک بهتری از بسترهای شکل‌گیری جامعه‌ی نبوی، باید بعثت پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان یک پدیده‌ی الهی مدیریت‌شده و با نگاهی تاریخی-اجتماعی و حرکتی تحول‌آفرین در همه‌ی عرصه‌های ارتباط فردی و جمعی، حتی جغرافیایی سیاسی جزیره‌العرب بازشناسی نمود و مطالعه و بررسی کرد. همان‌گونه که برخی محققان معتقدند، بدون درک زمینه‌ی اقتصادی و

اجتماعی یک قوم نمی‌توان اندیشه‌های دینی و فلسفی آنان را درست دریافت (شریف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷۹). بدیهی است که با ظهور، شکل‌گیری، رشد و تحول آفرینی جامعه‌ی نبوی، پدیده‌ی انتقال اجتماعی، تغییر و دگرگونی فرهنگی رخ داده است (جان احمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۶ و ۲۷).

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح، واقعیت مراحل جامعه‌سازی دینی در عصر نبوی را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد^(ص) فرستاده‌ی خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، درحالی‌که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آنان در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است؛ همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته؛ سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد؛ (ولی) کسانی از آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است.» آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح که در خاتمه‌ی سوره آمده است، در حقیقت دربرگیرنده‌ی توصیف‌هایی از پیامبر اکرم^(ص) و نیز آنانی است که با اویند. اوصافی که در تورات و انجیل نیز ستوده شده و به مؤمنین که عمل صالح انجام داده‌اند، وعده‌ی جمیل می‌دهد. این آیه متصل به آیه‌ی پیشین است؛ زیرا در آن آیه می‌فرمود که او رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۶). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، از آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه‌ی فتح می‌توان شاخص‌های بنیادین تشکیل جامعه‌ی دینی را استخراج کرد که در ادامه، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

۴-۱- رهبری جامعه‌ی دینی

خداوند در قرآن کریم، برخلاف سایر انبیا، پیامبر عظیم‌الشان اسلام^(ص) را جز با عبارت «رسول» و «نبی» خطاب قرار نداده است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۲۱). در بررسی‌های انجام‌شده آشکار گردید، در ۹۲ آیه‌ی قرآن کریم برای اشاره به منصب آن حضرت در تشکیل و اداره‌ی جامعه‌ی دینی، تعبیر «رسول» به‌کار رفته است.

واژه‌ی «رسول» از ریشه‌ی «رسل» (به کسر راء)، در اصل به معنی برخاستن با تأنی است و «رسول» گاهی به پیام اطلاق می‌شود؛ مانند قول شاعر: «أَلَّا أَلْبِغَ أَبَا حَفِصٍ رَسُولًا» (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۹۰). ابوعبیده واژه‌ی «رسول» را به معنای «رسالت» می‌داند (اریانی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۴۹۵). راغب نیز معتقد است، واژه‌ی «ارسال» به معنای فرستادن و رسالت یافتن است که درباره‌ی انسان و اشیا در حالت پسندیده و ناپسند هر دو به‌کار می‌رود، گاهی با تسخیر و جبری است؛ مانند ارسال باد و باران در آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا» (انعام: ۶) و یا گاهی ارسال

درباره‌ی گروهی با اختیار به کار می‌رود؛ مانند: «و يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (انعام: ۶۱) و یا «فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ» (شعراء: ۵۳)؛ همچنین واژه‌ی «ارسال» در عبارت «جَاءُوا أَرْسَالًا» در معنای «پی‌درپی آمدن» به کار رفته است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۱). برخی معتقدند «رسول» شخصی برگزیده از سوی خداوند است که به شریعت عمل می‌کند و آن را به امت ابلاغ می‌نماید (موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷).

به‌طور کلی، «ارسال» به معنی «فرستادن و تسلیط» و «رسول» به معنای «فرستاده‌شده» آمده است. عبارت «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» در ابتدای آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح، به‌وضوح بیانگر نقش رهبری حضرت رسول (ص) در جریان تشکیل جامعه‌ی دینی و اسوه‌گری آن جناب در رهگذر تحولات معاصران نزول به‌شمار می‌رود؛ زیرا هدف قرآن کریم نهادینه‌سازی وسیع‌ترین، زرف‌ترین و درست‌ترین مفاهیم بوده؛ بنابراین، معرفی شایسته‌ترین اسوه به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها و شیوه‌های تربیتی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ ازاین‌رو می‌توان وجود رهبر را از اصلی‌ترین شاخصه‌های تشکیل جامعه‌ی دینی ایدئال به‌شمار آورد.

۲-۴- معنا و مصداق معیت

با مذاقه در این آیه‌ی شریفه، آنچه مهم می‌نماید تعیین مصداق «وَالَّذِينَ مَعَهُ» و معنای معیت است. مفسران در تعیین مصداق این عبارت آرای گوناگونی ارائه داده‌اند که از نظر می‌گذرانیم. بسیاری از مفسران «وَالَّذِينَ مَعَهُ» را صحابه (ایبازی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۶) و عده‌ای مهاجران و انصاری می‌دانند که به صفات عالیه دست یافته‌اند (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۹۶۰)؛ همچنین برخی معتقدند این عبارت به‌طور کلی بر مؤمنان تطبیق می‌یابد (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۱۴؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۶۴؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۷۸).

در تفسیر تبیان آمده است: منظور از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» مؤمنینی هستند که وحدانیت خداوند و نبوت حضرت رسول (ص) را تصدیق کرده‌اند و در این مسیر یاریگر امر دین هستند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۶). عده‌ای از مفسران اهل سنت مصداق عبارت را محدود در خلیفه‌ی اول دانسته‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۵۳؛ قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۳؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۲۷؛ نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴)؛ برخی از مفسران شیعه معیت را محدود به حضرت علی (ع) کرده‌اند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۲۲۸)؛ گروهی اخلاص در ایمان و تبعیت را شرط معیت با پیامبر (ص) دانسته‌اند (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۶۴۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۹؛ دینوری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۲۸) و عده‌ای نیز به موضوع بحث اشاره‌ای نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۷؛ خرم‌دل، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۰۹۳؛ سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۵).

به نظر می‌رسد، با توجه به هدف هدایت‌گری و رسالت جهانی قرآن کریم بدیهی است نمی‌توان مصداق و معنای عبارت «وَالَّذِينَ مَعَهُ» را به اشخاص، مکان، زمان، خویشاوند و... محدود کرد، بلکه شامل «همراهی با رسالت حضرت رسول (ص) در تمام ادوار و توسط همه‌ی افرادی که این رسالت را پذیرفته‌اند» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۱۸) می‌گردد.

۳-۴- صفات مؤمنان

سایر بخش‌های این آیه‌ی شریفه دربرگیرنده‌ی شاخص‌های رفتاری و ظاهری مؤمنان است که عبارت‌اند از:

۱-۳-۴- رفتار اجتماعی

آرای مفسران درباره‌ی جمله‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» از این قرار است: «أَشِدَّاءُ» جمع شدید و «رَحَمَاءُ» جمع رحیم است (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۷۹). مؤمنین نسبت به کفار غلظت قلب و قلت رحم و نسبت به خودشان رقیق‌القلب و رفتار لینت‌آمیز دارند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۴۰۵). شدت علیه کفار به معنای نداشتن شفقت نسبت به آنان است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۱۷). علامه طباطبایی ذیل آیه می‌فرماید: جمله‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را به جمله «رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» مقید کرد تا کسی نپندارد که شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار باعث می‌شود مسلمانان به‌طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل گردند؛ بنابراین، به دنبال «أَشِدَّاءُ» فرمود: «رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ یعنی در میان خود مهربان و رحیم‌اند. این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره‌ی مؤمنان با کفار شدت و با مؤمنان رحمت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۷).

بسیاری مفسران این بخش از آیه را مصداق آیه‌ی «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده: ۵۴) می‌دانند (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۷۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۴۰۵) که در تفسیر آن آورده‌اند: نشانه‌ی گروهی است که نسبت به افراد اهل ایمان، فروتن و با آنان اظهار علاقه می‌کنند و از بیگانگان دوری و خود را بی‌نیاز معرفی می‌نمایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۵). کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند (قرائتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۷). این دو صفت رمز بقای هر جامعه‌ای است و اگر افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر، فروتن و نسبت به بیگانه و دشمن، سرسخت و با خشونت باشند، این جامعه قابلیت بقا دارد و به حیات خود ادامه خواهد داد؛ اما اگر عکس آن باشد، از درون و برون خواهد پوسید و نابود خواهد شد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۸۶)؛ بنابراین، می‌توان گفت شاخص رفتار اجتماعی افراد نقش بی‌بدیلی در اقتدار افراد و جامعه دارد. این‌گونه که مردم جامعه‌ی دینی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان آن باید از نظر رفتار اجتماعی، در والاترین مرتبه قرار داشته باشند، به‌نحوی که ملاک رفتاری خود را در برخورد با دیگران بر اساس ایمان و اعتقادات دینی تنظیم کنند، با برادران دینی خود با عطوفت و با دشمنان، سرسخت و نفوذناپذیر رفتار نمایند.

۲-۳-۴- زیست عبادی مؤمنان

بخشی از آیه که می‌فرماید: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا» بیانگر سیمای عبادی مؤمنان است. واژه‌ی «رُكْعٌ» و همچنین کلمه‌ی «سُجَّدٌ» جمع راکع و ساجد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۷). برخی معتقدند، این عبارت بیانگر ویژگی مؤمنین در نماز است (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۶۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۶۹). به‌نحوی که گاهی راکع و گاه ساجد و یا برخی راکع و برخی ساجد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶۵) هستند و یا مداومت بر نماز دارند (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۷۹؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص

۴۰۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۷)؛ برخی معتقدند، خداوند از این بخش از آیه، دو مسئله را اراده کرده است: نخست، آنکه منظور مداومت مؤمنان بر اقامه‌ی نماز جماعت و دوم، آنکه این عبارت بیانگر خضوع اهل ایمان نسبت به پروردگار و تواضع نسبت به مؤمنان است (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۶). بنا بر آنچه بیان شد، یکی دیگر از شاخص‌های مهم تشکیل جامعه‌ی دینی همانا عبادت، به‌ویژه نماز است که در میان یاران پیامبر^(ص) یک سیره‌ی دائمی بوده است؛ از این رو، نماز باید در جامعه‌ی اسلامی ظهور و بروز داشته باشد (قزائنی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۴۹). مطلب درخور توجه آنکه این بخش از آیه‌ی ۲۹ فتح از تلاش‌های بی‌وقفه پیامبر^(ص) در زمینه‌ی رشد عبادی معاصران نزول پرده برمی‌دارد که نشان‌دهنده‌ی اهمیت آن در جامعه‌سازی است.

۴-۳-۳- سیمای ظاهری مؤمنان

آیه می‌فرماید: «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». واژه‌ی «سیما» در اصل به معنی علامت و هیئت است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه‌ی سیما)؛ خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن، هرچند در استعمال‌های روزمره‌ی فارسی به نشانه‌های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۱۵).

اهل تأویل در معنای این کلمه اختلاف دارند. برخی آن را علامتی در چهره‌ی مؤمنین در روز قیامت دانسته‌اند که خداوند در چهره‌ی آنان قرار داده است که به‌واسطه‌ی آن شناخته می‌شوند، همان‌گونه که در دنیا به‌واسطه‌ی آن شناخته می‌شدند؛ گروه دیگر معتقدند، منظور از «سیما» چهره‌ی اسلام و سمت‌وسوی مؤمن به آن و زهد و خشوعش نسبت به آن است؛ عده‌ای نیز آثار سجده و نورانیتی را که بر اثر وضو در چهره‌ی مؤمن نمایان می‌گردد، تأویل واژه‌ی «سیما» دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۷۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۶۵)؛ گروهی معتقدند، معنای سیمای مؤمن آن است که مؤمن با وجهش رو به‌سوی خداوند است و نه روی‌گردان از او (تستری، ۱۴۲۳، ص ۱۴۸) و یا علامتشان اثر سجده‌های نماز است که در چهره‌شان نمایان می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۶) و زردی صورت به خاطر خشیتی است که از ذات باری تعالی دارند (کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۴۰۴). قریب به این معنا، روایتی است از امام صادق^(ع) که فرمودند: «هُوَ السَّهْرُ فِي الصَّلَاةِ»؛ منظور بیدار ماندن در شب برای نماز خواندن است که آثارش در روز در چهره آنان نمایان است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۷۳). برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از سیما، اثر خاکی است که در پیشانی دارند؛ چون مؤمنین همواره بر خاک سجده می‌کنند؛ نه بر فرش و جامه (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۷).

به‌طورکلی، هرچند جمع میان این معانی ممکن است؛ اما نکته‌ی درخور توجه آنکه در این آیه، یکی از نشانه‌های پیروان پیامبر^(ص) را ظاهر آراسته و نورانی آنان معرفی می‌کند که اثر سجده در آن است. به نظر می‌رسد، مقصود از اثر سجده مفهومی گسترده‌تر از اثر ظاهری سجده در پیشانی باشد؛ بدین معنا که مؤمنان چهره‌ای الهی دارند که به‌وضوح نشان می‌دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در همه‌ی وجود و زندگی آنان منعکس است.

۴-۴- رشد همه‌جانبه‌ی فردی-اجتماعی

آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه فتح در قالب تمثیل، به تبیین چهار مرحله‌ی رشد می‌پردازد: «أَخْرَجَ شَطْهَ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ». بررسی آرای مفسران در این باره خالی از لطف نخواهد بود. جمع کثیری از مفسران این بخش از آیه را ناظر بر رشد اجتماع مسلمانان می‌دانند و معتقدند، آیه بیانگر آن است که تعداد مسلمانان در ابتدای دعوت به اسلام اندک بودند و به مرور زمان افزایش یافته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۷؛ خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۷۳؛ واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۱۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۳۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۲۳۳). برخی با ارائه‌ی دیدگاهی متفاوت، این بخش از آیه را مربوط به رشد فردی معاصران نزول دانسته‌اند (سعدی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۶۰). از مجموع آنچه تبیین شد، می‌توان این‌گونه انگاشت که آیه هم بیانگر رشد فردی و هم رشد اجتماعی افراد است، همان‌گونه که از فحوای سخن برخی از صاحب‌نظران نیز چنین برمی‌آید (بهجت‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

۵-۴- تبیین مرحله‌ی رشد

برای تبیین چهار مرحله‌ی رشد در آیه‌ی یادشده، از بررسی عبارات مربوط به آن ناگزیریم. آیه می‌فرماید: «أَخْرَجَ شَطْهَ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ». در این آیه، عبارت «شَطْهَ» به معنای جوانه‌هایی است که از گیاه سر برمی‌آورند و در اطراف آن می‌رویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل همین ماده). زرع اعم از گندم یا جو است و شامل جوانه‌ی درختان نیز می‌شود (ابن‌منظور، ۲۰۰۵، ذیل همین ماده). تعبیر «أَخْرَجَ شَطْهَ» از باب افعال نیز به جای «خرج شَطْهَ»، ممکن است برای توجه دادن به نقش اساسی گیاه و ظرفیت‌های خدادادی آن در رویاندن جوانه‌ها باشد. تنها گیاهی که از درون سالم و بانشاط است، می‌تواند جوانه‌های شاداب بر خود برویاند و البته سلامت گیاه هم مرهون سلامت زمین و زمینه‌ای مساعد برای رشد است.

در تعیین معنای فاء در عبارت «فَأَسْتَغْلَظَ»، میان صاحب‌نظران گفتگوست که از میان معانی سه‌گانه (ترتیب، تعقیب و سببیت) به نظر می‌رسد، معنای سببیت به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا استغلاظ سبب ایستادن زرع بر ساقه‌هایش می‌گردد. به همین ترتیب، اوصاف زرع به‌گونه‌ای بیان شده که هر مرحله سبب به وجود آمدن مراحل بعدی خواهد شد. عبارت «فَأَزْرَهُ» از ریشه‌ی «أَزْرَ، ز. ر» باب افعال، به معنای یاری کردن و تقویت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل همین ماده). درباره‌ی فاعل و مفعول «أَزْرَهُ» چند احتمال مطرح است: برخی «أَزْرَهُ» را عطف بر «أَخْرَجَ» دانسته‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۸). به این ترتیب، همان زرع است که به اتکای اندوخته‌ها و ظرفیت‌های درونی‌اش، جوانه‌هایش را می‌رویاند و به آن‌ها قدرت و قوت می‌بخشد. طرفداران این قول درباره‌ی فاعل دو فعل بعدی «استغلاظ» و «استوی» دو دیدگاه دارند. بر اساس دیدگاه اول، اگر همه‌ی افعال بعدی را معطوف بر «أَخْرَجَ» بدانیم، در این صورت، همان زرع است که ضخیم و تنومند می‌شود و بر پای خود می‌ایستد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۱۹۲). بر اساس دیدگاه دوم، فاعل «استغلاظ» و «استوی» کلمه‌ی «شَطْهَ» یا جوانه‌هاست. در این صورت، معنای آیه این‌گونه است که پس از آنکه دانه یا نهال

نوپای درخت، شاخه‌ها و جوانه‌هایش را تقویت کرد یا هر دو به تقویت هم پرداختند، جوانه‌ها رشد می‌کنند و محکم می‌گردند تا به مرحله‌ی استوا می‌رسند و بر پای خود می‌ایستند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۱۱۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۸).

از عبارت «فَاسْتَوَىٰ عَلٰی سُوْقِهِ» شاید بتوان این نکته را دریافت کرد که هر گیاهی آنگاه می‌تواند بر ساقه‌ی خود استوا یابد که رشدی متوازن و در همه‌ی ابعاد داشته باشد. حال، اگر دلالت تمثیل آیه را بر جامعه منطبق کنیم، این نکته بسیار مهم حاصل خواهد شد که جامعه‌ی دینی نیز تنها در صورتی که در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی رشدی متوازن یافته باشد، می‌تواند بر پای خود استوار بایستد. مطلب قابل‌ذکر دیگر توجه به ترتیب شکل‌گیری و رشد گیاه مورد اشاره در آیه است که بیانگر مراحل تکامل فردی و اجتماعی جامعه‌ی دینی است که هرگونه مانع و خطا در این مسیر، نتایج را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بر اساس این، روند شکلگیری جامعه‌ی حضرت رسول (ص) ساختاری خاصی دارد.

۵- روند ساختاریابی جامعه‌ی نبوی (ص)

همان‌گونه که در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی مبارکه فتح بر آن تأکید شد، معاصران نزول قدم‌به‌قدم دچار تغییر و تحول شدند و درنهایت، موفق به تشکیل جامعه‌ی دینی گردیدند. در توضیح مطلب می‌توان عنوان داشت که هدف قرآن ایجاد تغییر و تحول تدریجی در بستر زمان و متناسب با شرایط حاکم بر مخاطبان در انسان بوده است؛ بنابراین، لازم می‌نمود قرآن مجید پیامبر (ص) را در ایجاد تغییر و تحول در جامعه‌ی عصر نزول راهبری کند. حضرت رسول (ص) نیز به مدد الهی، قومی را که درنهایت گمراهی بود، پرچم‌دار اصلاح و هدایت جهان ساخت و امت اسلامی را بر پایه‌ی تلاش آنان تشکیل داد.

چگونگی گذار جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی نکته‌ی بسیار مهمی است که بیانگر ظرفیت ویژه‌ی دین اسلام و کتاب آسمانی آن در ایجاد تحولات همه‌جانبه در مخاطبان است. عرب جاهلی که بهره‌ی بسیار اندکی از مظاهر فرهنگ و تمدن داشت و گرفتار عقاید سخیف و باورهای غلط، گمراهی و انحرافات فکری و رفتاری، روابط اجتماعی منحط و همراه با ظلم و تعدی و تجاوزی که میان آنان برپا بود، با برنامه‌های تحول‌آفرین قرآن کریم و پیشوایی پیامبر مکرم اسلام (ص) از وضعیت نامطلوب و ناهنجاری‌های فردی و فرهنگی عبور کرد و تجربه‌ی تشکیل جامعه‌ی دینی و مبتنی بر آرمان‌های جامعه‌ی اسلامی را به‌دست آورد. بدیهی است، جامعه‌سازی نیازمند انسان‌هایی است که خود را مسئول بدانند و با اراده، جدی و مصمم باشند و میان باورهای ذهنی، آرمان‌ها و اندیشه‌های خود با واقعیت‌های محیطی سازگاری ایجاد کنند؛ به همین علت، پیامبر مکرم اسلام (ص) با ایجاد تحول در تفکر و خواست مردم، تحولی عمیق و جاودانه در جامعه‌ی زمان نزول به وجود آورد. تحولی که از نظر جامعه‌شناسی، تحولی در ساختارها و بنیادها بود که مترادف انقلاب است (روشه، ۱۳۷۰، ص ۲۰).

بر اساس همین، پیامبر مکرم اسلام^(ص) نیز بنا بر مسئولیتی که در تعلیم و تربیت افراد بر عهده داشتند، اهمیت فراوانی برای این مقوله قائل بودند و با تربیت انسان‌هایی با اندیشه‌ی الهی، مسئولیت‌شناس، تأثیرگذار، توانمند و خلاق، برای تشکیل جامعه‌ی دینی زمینه‌چینی کردند؛ به عبارت دیگر، پیامبر مکرم اسلام^(ص) برای تشکیل جامعه‌ی دینی، اساس گام نخست را بر تربیت اشخاص گذاردند و در مرحله‌ی پس از آن، به طراحی چارچوب جامعه با همه‌ی ویژگی‌های آن از روابط با دیگر ملل، اصول و ضوابط حاکم بر آن و... پرداختند؛ بنابراین، بازگو کردن برخی اقدامات پیامبر^(ص) در ابتدای امر دعوت، از دو جنبه‌ی فردی و فرهنگی (اجتماعی) ضروری می‌نماید.

۱-۵- اقدامات اولیه‌ی تربیتی پیامبر^(ص) در ایجاد تحول

همان‌گونه که بیان شد، پیامبر^(ص) بنا بر رسالتی که در تشکیل جامعه‌ی اسلامی بر عهده داشتند، ابتدا چارچوب‌های فکری و فرهنگی معاصران نزول را متحول کردند. تحول در لغت به معنای دگرگون شدن و از جایی به جایی شدن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۴۹۳). مراد ما از کاربرد این واژه، هرگونه دگرگونی نیست، بلکه دگرگونی رو به کمال و برطرف کردن نقصها و پر کردن خلأها و در یک کلمه، تحول مطلوب مدنظر ماست.

۱-۱-۵- تحولات درونی

خداوند حکیم به انحاء گوناگون، انسان معاصر نزول را متوجه ظرفیت و ارزش وجودی خود و تأثیری کرده است که می‌تواند به‌عنوان محور هستی بر عالم وجود خویش و همه‌ی آفرینش بنمایاند. بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، واژه‌ی «نفس» و مشتقات آن ۲۹۸ بار تکرار شده است. از مجموع این موارد، در برخی موارد ضمن داستان انبیا (اعراف: ۱۶۰؛ طه: ۴۰، ۶۷ و ۹۶؛ قصص: ۱۹ و ۳۳؛ شعراء: ۳؛ یوسف: ۱۸، ۲۳، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۵۱، ۵۳، ۷۷ و ۸۳)، در چندین آیه با موضوع قیامت و دشواری‌های آن (تکویر: ۱۴؛ ق: ۲۱؛ یس: ۵۴؛ هود: ۱۰۵)، در آیاتی شخص حضرت رسول^(ص) مورد خطاب قرار گرفته‌اند (اعراف: ۲۰۵؛ فاطر: ۸؛ یونس: ۱۵)، در مواردی به مسئولیت انسان در مقابل آنچه انجام می‌دهد، اشاره شده است (مدثر: ۳۸؛ طه: ۱۵؛ اعراف: ۴۲). در یک آیه به نفس انسان سوگند یاد شده (شمس: ۷)، در چند مورد خداوند بر تزکیه نفوس و جهاد با اموال و انفس تأکید کرده‌اند (نجم: ۳۲) و در چندین آیه نیز به آفرینش انسان از نفس واحد اشاره شده است (اعراف: ۱۸۹؛ یس: ۳۶؛ یونس: ۳۰). پروردگار در آیات بسیاری نیز به گونه‌ی ویژه‌ای انسان را از ظلم به نفس و از دست دادن سرمایه‌ی وجود بر حذر داشته‌اند (اعراف: ۹، ۲۳، ۳۷، ۵۳، ۱۷۷؛ قصص: ۱۶؛ هود: ۲۱ و ۱۰۱؛ یونس: ۲۳، ۴۴ و ۵۴)؛ از این رو، در سیره‌ی نبوی^(ص) نیز تأکید بر سامان‌دهی درست نفس دیده می‌شود. روایاتی که مبارزه با نفس و حساب کشیدن از خود را جهاد اکبر دانسته‌اند، (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۳) از آن جمله است.

از مجموع آیات و روایات یاد شده به دست می‌آید که اراده و خواست انسان جایگاه ویژه‌ای دارد و انسان در صورت توجه به این نکته، منشأ تحولات را در درون خویش خواهد یافت. همان‌گونه که

برخی صاحب‌نظران نیز علت اساسی همه‌ی تحولات و تغییرات را اراده و خواست انسان دانسته‌اند (صدر، بی‌تا، ص ۲۰۰-۲۳۶).

بر اساس این، منشأ تحولات فردی و جمعی افراد در باطن و درون آنان قرار دارد. هرگاه فکر، اندیشه و باور انسان تغییر یابد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد یافت؛ بنابراین، تحول درونی تأثیر بسزایی در تحولات اجتماعی انسان خواهد داشت. البته این تحول باید در سطحی فراگیر و گسترده انجام گیرد تا به تحولات در جامعه منتهی شود؛ لذا تحول درونی یک تحول بنیادین است و تحولات دیگر، همه از آن نشأت می‌گیرند.

۵-۱-۲- تحولات فرهنگی

نقش فرهنگ در جهت‌دهی منش و رفتار آدمی امری انکارناپذیر است. در حقیقت، آنچه به‌مثابه‌ی روح بر پیکر رفتار و کردار انسان سیطره دارد، همان فرهنگ است. از میان همه‌ی فعالیت‌های فردی و جمعی که پیامبر اسلام^(ص) در زمینه‌های گوناگون و متعدد در جامعه‌ی جاهلی به انجام رساندند، اگر بخواهیم مهم‌ترین عملکردی که تأثیر چشم‌گیری در سیر تحول معاصران نزول برجای گذاشت، برشماریم، همانا عملکردهای فرهنگی حضرت و چگونگی گذر دادن جامعه‌ی جاهلی به جامعه‌ی اسلامی است. در بُعد فرهنگی، مهم‌ترین مشکل مردم جزیره‌العرب این بود که فرهنگ آنان بدون روح تفکر بود (حاجی‌احمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳-۱۶۴).

خداوند در ۶۷ آیه، معاصران نزول را که فاصله‌ی زمانی چندانی با عصر جاهلی نداشتند، به تفکر و تعقل وامی‌دارد که می‌توان مجموع این آیات را در سه موضوع بنیادین توحید (شعراء: ۲۸؛ قصص: ۶۰؛ هود: ۵۱)، نبوت (اعراف: ۱۸۴؛ یونس: ۱۶؛ سبأ: ۴۶)، معاد (اعراف: ۱۶۹؛ یوسف: ۱۰۹؛ زمر: ۴۲) و موضوعات فرعی مانند گمراه شدن انسان به‌دست شیطان (یس: ۶۲)، نکوهش تکذیب‌کنندگان آیات الهی (اعراف: ۱۷۶)، تأکید بر عربی بودن (یوسف: ۲) و عظمت قرآن کریم (حشر: ۲۱)، مذمت دنیا (یونس: ۲۴) و آفرینش هستی (آل‌عمران: ۱۹۱؛ رعد: ۳؛ روم: ۸ و ۲۱؛ جاثیه: ۱۳) جای داد.

پیامبر اکرم^(ص) نیز برای ترغیب مخاطبان اولیه به‌سوی تعقل و تفکر، عنایت ویژه‌ای به آن نشان دادند. ایشان این مسئله را در چند مرحله وارد زندگی مردم کردند: مرحله‌ی اول، دعوت به تفکر بود و در مرحله‌ی دوم، تفکر به‌عنوان عبادت تلقی گشت (همان). در روایت می‌خوانیم: «لَا حَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ؛ عبادتی که در آن تفکر نباشد، خیری در آن نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶) و یا می‌فرماید: «تَفَكَّرُ سَاعَةً حَيْرٌ مِّنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ؛ یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت است» (طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۳۷).

آداب و عادات متعصبانه‌ی عربی از دیگر مسائل فرهنگی گریبان‌گیر معاصران نزول بود که به‌عنوان فرهنگ در میان آنان رواج داشت از سوی دیگر، خواندن و نوشتن در میان آنان وجود نداشت؛ همچنین خشونت یکی از شیوه‌های رایج حل مسائل در میان آنان بود که نتیجه‌ی احترام نگذاشتن به قانون و مقررات بود. احساساتی بودن، هیجان‌زدگی آنی، قضاوت سریع و عجولانه و شور به جای شعور که نقطه‌ی مقابل آن «حلم» یعنی جلوگیری از هیجانی شدن و صبرپیشگی است، در آیات بسیاری با تذکر حلیم بودن خداوند (اسراء: ۴۴؛ فاطر: ۴۱) و یا به‌عنوان یکی از

ویژگی‌های پیامبران (هود: ۷۵ و ۸۷) بر آن تأکید شده است. فردگرایی منفی در برابر پیوند عمیق اجتماعی از یک سو و تعصب قبیله‌ای و ترجیح منافع قبیله بر منافع جمعی از سوی دیگر، رفتار دوگانه‌ی دوران جاهلی بود که سبب قطع ارتباط فرهنگی با دیگران و فقدان تعامل سازنده با دیگر فرهنگ‌ها در سطح بالاتر شده بود.

قرآن کریم در انتقال مفاهیمی که عرب عصر نزول به‌عنوان فرهنگ پذیرفته بود، از روش ویژه‌ای استفاده کرد که شاید بتوان مهم‌ترین شاخص‌های آن را مرحله‌ای بودن و مطابقت با شرایط مخاطب دانست. یکی از برنامه‌های فرهنگی قرآن کریم در مبارزه با حب مال و ثروت‌اندوزی بود که اعراب زمان نزول را به غارت و غضب وادار ساخته بود. آیاتی که بیانگر حب مال در معاصران نزول هستند، با عبارات گوناگونی بیان شده‌اند. در برخی آیات جویندگان مال و ثروت سرزنش گردیده‌اند. می‌فرماید: «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ» (قلم: ۱۴)؛ «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ» (مسد: ۲)؛ «وَ جَعَلَتْ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا» (مدثر: ۱۲)؛ «وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ» (لیل: ۱۱)؛ «وَ تُحِبُّونَ أَمْوَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰)؛ «يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (بلد: ۶)؛ «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ» (همزه: ۲)؛ «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۳) و در مواردی آنان که درصدد دست یازیدن به اموال ایتام برآمده‌اند، به‌شدت از این کار نهی شده‌اند: «وَ لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» (اسراء: ۳۴؛ انعام: ۱۵۲).

حال، در برابر این تفکر و در کلاس تربیتی قرآن کریم، قدر و منزلت مال و ثروت دنیایی این‌گونه بیان می‌گردد: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ» (شعراء: ۸۸) و در مرتبه‌ی بالاتر، معاصران نزول را به انفاق اموال و اندوخته‌های دنیایی ترغیب می‌کند (یس: ۴۷؛ قصص: ۵۴؛ فاطر: ۲۹؛ اسراء: ۱۰۰) و ثروت را وسیله‌ای برای تزکیه نفس بیان می‌دارد: «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ» (لیل: ۱۸). نکته‌ی درخور توجه از مجموع این آیات، مراحل از میان برداشتن این رذیله‌ی اخلاقی است که وجود آن متعاقباً تأثیر بسزایی در بروز برخی رفتارهای اجتماعی مانند توجه نکردن به مساکین، ممانعت از بذل مال و انفاق آن و... داشته است.

آنچه تبیین شد، بخشی از ویژگی‌های جامعه‌ای است که موضوع تغییر و تحول توسط پیامبر^(ص) بود. تاریخ گواه است که عرب در نهایت گمراهی، از طریق آموزه‌های قرآن کریم و تلاش‌های پیگیر و مستمر حضرت رسول^(ص)، مرحله‌به‌مرحله به اوج فرهنگ و تمدن دست یافت و از بند ناهنجاری‌هایی رها شد که در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی و... بر زندگی آنان سیطره افکنده بود.

۶- نتیجه‌گیری

یکی از افتخارات اسلام در عصر نزول قرآن کریم، تشکیل جامعه‌ی دینی در کمترین زمان ممکن و در میان اجتماعی است که فرسنگ‌ها با جامعه‌ی مطلوب قرآن فاصله داشتند. تحولات ریشه‌ای و همه‌جانبه‌ای که در سیره‌ی جاهلی معاصران نزول صورت گرفت، ظرفیت دین اسلام و کتاب آسمانی آن و تلاش‌های پیامبر مکرّم^(ص) را به منصفی ظهور می‌رساند. پیامبر اکرم^(ص) به‌عنوان رهبر جریان تحول‌آفرین و جامعه‌ساز، گام‌به‌گام جامعه‌ی زمان نزول را در زمینه‌های فردی و فرهنگی

منقلب کردند و به اوج هنجارهای شایسته‌ی دین الهی راهنمایی نمودند. با مذاقه در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح می‌توان به بخشی از ضروریات تشکیل جامعه‌ی دینی اعم از صفات رهبر و مؤمنان شامل صفات ظاهری، زیست‌عبادی و سیر رشد همه‌جانبه‌ی مؤمنان دست یافت.

بر اساس چهار مرحله‌ی رشد مطرح‌شده در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی فتح شامل مرحله‌ی جوانه زدن، به شکل نهال درآمدن، استحکام یافتن و درنهایت استقلال یافتن و با نگاه به نقش مدیریتی پیامبر^(ص)، نه‌تنها می‌توان اهمیت و ضرورت و ابعاد ایجاد تغییر و تحول در جنبه‌های فردی، فرهنگی و اجتماعی را درک کرد، بلکه نحوه‌ی ساختاریابی جامعه‌ی نبوی^(ص) را نیز می‌توان بر اساس آن ترسیم نمود؛ زیرا این الگو زمینه‌ای برای شناسایی اقدامات پیامبر^(ص) در ایجاد تغییر و تحول فردی و فرهنگی افراد است و می‌تواند در جامعه‌ی دینی کنونی نیز به‌عنوان الگویی مؤثر، مبنای کار مدیران فرهنگی و اجتماعی واقع شود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور؛ لسان العرب؛ چاپ چهارم، بیروت: دارصادر، ۲۰۰۵ م. ابنابویه، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- _____؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ترجمه‌ی حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۷۲ ش. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ق. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق. ابوحیان، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق. ایاری، ابراهیم؛ الموسوعة القرآنیة؛ قاهره: موسسة سجل العرب، ۱۴۰۵ ق.
- اریانی، مطهر بن علی و عبدالله، یوسف محمد؛ شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق. امین، نصرت بیگم؛ تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
- بدیع، برتران؛ فرهنگ و سیاست؛ ترجمه‌ی احمد نقیبزاده؛ تهران: دادگستر، ۱۳۷۶ ش. برزگر، ابراهیم؛ تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران؛ چاپ دهم، تهران: سمت، ۱۳۹۲ ش. شبغوی، حسین بن مسعود؛ تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- بلاغی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: وجدانی، بی‌تا.
- بهجت پور، عبدالکریم؛ تحول فرهنگی؛ قم: تمهید، ۱۳۸۹ ش.
- _____؛ همگام با وحی؛ قم: تمهید، ۱۳۹۵ ش.
- بهشتی، محمد؛ مبانی تربیت از دیدگاه قرآن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش. بیرو، آلن؛ فرهنگ علوم اجتماعی؛ ترجمه‌ی باقر ساروخانی؛ تهران: کیهان، ۱۳۶۶ ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التاویل (تفسیر البیضاوی)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق. تستری، سهل بن عبدالله؛ تفسیر التستری؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۳ ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق. جان احمدی، فاطمه؛ «مبانی و سازوکارهای دگرگونی فرهنگی در عصر نبوی (ص)»؛ تاریخ اسلام، سال ۷، شماره ۲۸، ۱۳۸۵ ش.
- جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ قم: هجرت، ۱۳۷۶ ش.
- حاجی احمدی، محمود؛ «پیامبر اسلام (ص) و تغییر ساختار فرهنگی جامعه‌ی جاهلی»؛ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره‌ی ۴۴ و ۴۵، ۱۳۸۵ ش. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح؛ چاپ دهم، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ ق.

- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبوع و النشر، ۱۴۱۱ ق. حسینی همدانی، محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
- خرم‌دل، مصطفی؛ تفسیر نور؛ چاپ چهارم، تهران: احسان، ۱۳۸۴ ش. خسروانی، علیرضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۹۰ ق. دهخدا، علیاکبر؛ لغتنامه؛ چاپ دوم، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش. دینوری، عبدالله بن محمد؛ تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ غریب القرآن؛ دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی؛ قرآن و علم؛ قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶ ش. _____؛ تفسیر قرآن مهر؛ قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
- ریتز، جورج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه‌ی ثلاثی؛ تهران: علمی، ۱۳۸۵ ش.
- روشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه‌ی منصور وثوقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۰ ش. _____؛ جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز؛ ترجمه‌ی علی نیک‌گهر؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۱ ش. ساروخانی، باقر؛ دایره‌المعارف علوم اجتماعی؛ تهران: کیهان، ۱۳۸۰ ش.
- سعدی، عبدالرحمن؛ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان؛ چاپ دوم، بیروت: مکتبة النهضة العربیة، ۱۴۰۸ ق. سووه، توماس؛ فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی؛ ترجمه‌ی خلیل ملک، تهران: مازیار، ۱۳۵۸ ش.
- سید کریمی حسینی، عباس؛ تفسیر علین؛ قم: اسوه، ۱۳۸۲ ش.
- سیواسی، احمد بن محمود، عیون التفاسیر، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۷ ق. شریف، میان محمد؛ تاریخ فلسفه در اسلام؛ ویرایش نصرالله پورجوادی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷ ش شوکانی، محمد؛ فتح القدیر؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق. صادقی تهرانی، محمد؛ ترجمان فرقان؛ تفسیر مختصر قرآن کریم؛ قم: شکرانه، ۱۳۸۸ ش.
- صدر، محمد باقر؛ سندهای تاریخ در قرآن؛ ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی؛ قم: جامعه مدرسین، بیتا. صلیبا، جمیل؛ واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی؛ ترجمه‌ی کاظم برک نیسی و صادق سجادی؛ تهران: بینا، ۱۳۷۰ ش.
- طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش. طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه‌ی تفسیر المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- طببری، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ ش. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طببری، فضل بن حسن؛ ترجمه‌ی تفسیر جوامع الجامع؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ش. طببری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

- فراء، يحيى بن زياد؛ معاني القرآن (فراء)؛ چاپ دوم، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰ م.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- القرشی، یاقرب شریف؛ النظام السیاسی فی الاسلام؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ ق. قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ لطائف الاشارات؛ چاپ سوم، مصر: الهيئة المصرية العامه للكتاب، بی تا.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله؛ زبدة التفاسیر؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۳ ق. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- لیتل، دانیل؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳ ش.
- ماتریدی، محمد بن محمد؛ تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ ق. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی؛ تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر، ۱۳۶۴ ش.
- محمدی اصل، عباس؛ تکامل اجتماعی؛ در نظریه ساختی-کارکردی تالکوت پارسونز؛ تهران: جامعه شناسان، ۱۳۹۴ ش. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: سروش، ۱۳۷۱ ش. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: الزهراء، ۱۳۶۲ ش.
- _____؛ جامعه و تاریخ؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- دوورژه، موریس؛ بایسته های جامعه شناسی سیاسی؛ ترجمه و تلخیص: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۷ ش. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه. ق. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- موسی، حسین یوسف؛ الإفصاح فی فقه اللغة؛ چاپ چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد؛ تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل؛ بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ ق. نقیب زاده، میر عبدالحسین؛ فلسفه آموزش و پرورش؛ تهران: طهوری، ۱۳۷۵ ش. نووی، محمد؛ مراج لیبید لکشف معنی القرآن المجید؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۷ ق. واحدی، علی بن احمد؛ الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۵ ق.
- واسعی، سید علیرضا؛ «پیشرفت مدنی در جامعه عهد نبوی»؛ پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال ۳، شماره ۱۲، ۱۳۹۲ ش.
- وثوقی، منصور؛ نیک خلق، علی اکبر؛ مبانی جامعه شناسی؛ چاپ بیست و سوم، تهران: بهینه، ۱۳۹۲.
- S.Haim, Shorter English – Persian Dictionary, Tehran-Iran, Farhang Moaser, 2002.